

گفت و گو با عباس سالور، رئیس پیشین سازمان اصلاحات ارضی

اصلاحات ارضی

زمینه‌ها، ضرورت‌ها، نحوه اجرا و پیامدها

گفت‌وگو: مرتضی رسولی

آنچه در زیر به نظر خوانندگان محترم می‌رسد گزیده‌ای از گفت‌وگو با آقای عباس سالور، نخستین رئیس سازمان اصلاحات ارضی است.

در این مصاحبه ضمن مروری اجمالی بر ریشه‌ها و زمینه‌های فکری خارجی تقسیم اراضی، به تفصیل درباره چگونگی برخورد با موضوع مالکیت و نظام ارباب-رعیتی در ایران، بررسی محیط و شرایطی که این کار صورت گرفت، بیان دیدگاه شماری از وزیران دولت امینی خصوصاً نقش حسن ارسنجان‌ی - وزیر کشاورزی - در این مورد، نحوه اجرای آن و نقش دستگاههای اجرایی و مراحمی که اجرای اصلاحات ارضی پیمود، بررسی دیدگاه مخالفین و نظر مراجع بزرگی همچون آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) و حضرت امام خمینی (ره) در این موضوع، پیامدها و دلایل شکست اصلاحات ارضی و... پرداخته شده است.

پرداختن به مسائل فوق ضمن آنکه می‌تواند موجب پرسشهای جدیدی در عرصه تحولات اقتصادی-سیاسی رخدادهای تاریخ معاصر باشد پژوهشگران را نیز به منظور بازنگری درست این تحولات یاری خواهد نمود. با این همه آشکار است آنچه در این گفت‌وگو مطرح گردیده همه آن چیزی نیست که بر تاریخ و ملت ایران گذشته است چراکه هر یک از صاحب‌نظران، روند تحولات را طبق دریافتهای و واقعیت‌های محیطی خود تعبیر و تفسیر و بازگو می‌کنند.

یادآوری این نکته نیز ضروری است که قسمتی از خاطرات مصاحبه‌شونده پیرامون شرح دوران استانداری خود در دو استان کرمانشاه (۱۳۴۳-۱۳۴۵) و خوزستان (۱۳۴۵-۱۳۵۲) و بررسی روابط خارجی ایران و عراق و اختلافات مرزی دو کشور می‌باشد که در فرصت دیگری منتشر خواهد شد.

□ ضمن تشکر از جنابعالی به خاطر شرکت در این مصاحبه، قبل از هر سؤال لطفاً خودتان را برای ما معرفی کنید.

● قبلاً از اینکه لطف فرمودید و مقدمات تشکیل این جلسه و گفت و گو را فراهم آوردید خیلی متشکرم. عباس سالور هستم و در سال ۱۲۹۴ در تهران متولد شدم. پس از پایان دوره ابتدایی تحصیلات خود را در دانشسرای عالی و سپس دانشکده حقوق به پایان رساندم. پس از آن در وزارت کشاورزی استخدام شدم و مشاغل خود را ابتدا از منشیگری و رئیس دفتر شروع نموده و بعد تمام مراحل را به تدریج از رئیس شعبه، رئیس دایره، رئیس اداره کارپردازی، رئیس اداره کل کارگزینی، مدیرکل اداری و مالی طی کردم. در حین خدمت در وزارت کشاورزی در رشته علوم اداری دانشکده حقوق به اخذ فوق‌لیسانس نایل شدم. مدتی نیز در سمت بازرس عالی وزارت کشاورزی شغل حساسی نداشتم. بعد به سمت رئیس سازمان اصلاحات ارضی و معاون وزارت کشاورزی انتخاب شدم.

بعد از پایان مرحله نخست اصلاحات ارضی که مشکلترین مرحله بود به سمت استاندار کرمانشاه منصوب شدم. پس از ۱۶ مرداد ۱۳۴۵ به عنوان استاندار خوزستان به جنوب منتقل شده و تا ۱۵ مهرماه ۱۳۵۲ در این استان بودم. در این سال دولت لایحه‌ای تصویب کرده بود که به موجب آن دوره خدمت استانداران مانند سفرا می‌تواند پنج سال باشد و من چون خدمتم از پنج سال تجاوز کرده بود یعنی نه سال در سمت استاندار بودم به تهران مراجعت کردم و مجدداً به وزارت کشاورزی بازگشته و در همان سال به سمت مشاور عالی وزیر منصوب گشتم. در سال ۱۳۵۵ به سمت عضو هیئت مدیره پتروشیمی انتخاب شده و در قسمت امور مالی و حقوقی پتروشیمی که در آن زمان به عنوان یک واحد از شرکت نفت جدا بود خدمت کردم. در همین سال به موجب قانون، شرکت نفت به سه قسمت تقسیم شد؛ شرکت نفت، شرکت پتروشیمی و شرکت گاز، و هر کدام برای خود هیئت مدیره جدا داشتند. همزمان با این کار در دانشگاه، تدریس می‌کردم چون منع قانونی نداشت.

در سال ۱۳۵۷ دوباره به وزارت کشاورزی بازگشته و تا سال ۵۹ به عنوان قائم‌مقام وزیر کشاورزی در شورای اصلاحات ارضی انجام وظیفه نمودم. ضمناً سمت مشاور عالی وزارت آقایان ایزدی و دکتر شیبانی که هر دو مدتی وزیر بودند را داشتیم و در اموری که نیاز به مشورت بود شرکت می‌کردم و گاهی اوقات اگر کمیسیون تشکیل می‌شد شرکت می‌کردم. در همین سال تقاضای بازنشستگی کرده و بازنشسته شدم.



□ با توجه به اینکه در دوران نخست‌وزیری دکتر علی امینی و اسداله علم رئیس سازمان اصلاحات ارضی بودید در مورد ریشه‌ها و زمینه‌های فکری تقسیم اراضی و برخورد با موضوع مالکیت و نظام ارباب و رعیتی در ایران توضیح دهید.

● به نظر من اصلاحات ارضی در ایران موضوعی اجتناب‌ناپذیر بود. اگر بخواهیم وارد مطلب شویم بایستی مقداری به عقب برگردیم. به طوری که می‌دانیم کشور ما در شهریور ۱۳۲۰ اشغال شد. از یک سو نیروهای شوروی و از سمت دیگر نیروهای انگلستان و بعد هم آمریکا قسمتهایی از خاک سرزمین ما را اشغال کردند و حد و مرز خاصی را نیز برای اشغال خود تعیین کردند. آذربایجان، زنجان، گیلان و مازندران منطقه نفوذ شوروی بود و تقریباً هر کاری می‌خواستند در این مناطق می‌کردند. در آن زمان مرام کمونیستی یکی از وسایل مهم تبلیغات اتحاد جماهیر شوروی بود. البته آنان در ابتدا مستقیماً وارد این کار نشدند بلکه «حزب توده» را تشکیل دادند و با سازمان دادن به این حزب شروع به تبلیغات کمونیستی گسترده‌ای در مناطق تحت اشغال خود کردند. بنابراین در مملکتی که قسمتی از آن اشغال شده بود، ما هیچوقت نمی‌توانستیم چنین تبلیغاتی را نادیده بگیریم. البته این تبلیغات در قسمتهای دیگر کشور هم وجود داشت ولی شدت عمل آن در مناطق یاد شده بیشتر بود چون زمینه مساعد شده بود و تا زمانی که در جایی زمینه فراهم نشود برنامه‌ای پیش نخواهد رفت.

توده‌ایها تبلیغ می‌کردند باید نظام ارباب-رعیتی از بین برود و در نخستین گام شعباتی در برخی مناطق تشکیل دادند. این شعبات، فعالینی داشت که به دهات اطراف رفته و تبلیغ می‌کردند رعیتی که در تمام ۲۴ ساعت در آفتاب تابستان و سرمای زمستان با مشقت کار می‌کند چرا باید دسترنج خود را به شخص دیگری تقدیم کند. این بذری بود که در روستاها پاشیده شد. البته مالکین در همه جا یکنواخت نبودند، بعضی مهربان بودند و با رعایای خود مماشات می‌کردند ولی بعضی هم زورگو بودند و مماشات نمی‌کردند. به هر حال رفتار همه انسانها یکسان نیست و همه یک جور عمل نمی‌کنند، این عقیده من است و ممکن است نظر مخالفی هم باشد. این نکته را باید تذکر دهم که مقصود من از مالک، فئودال نیست چون فئودال کسی است که باید از خود قشون داشته باشد و حاکمیت مملکت را به رسمیت نشناسد در حالی که ما در کشورمان چنین چیزی را حداقل در زمانی که از آن صحبت می‌کنیم نداشتیم و اینکه بعضی کلمه مالک را با فئودال قاطی می‌کنند کاملاً بی‌معنی است و حقیقتاً اطلاعی از موضوع و تاریخ ایران ندارند.

به هر حال با این مقدمات بود که دولت وقت نسبت به این موضوع توجه پیدا کرد و در زمان نخست‌وزیری قوام‌السلطنه ۱۵ درصد از حق مالکان کسر شد و به حق زارعین اضافه گردید. این قضیه برای زارعین تسکین‌دهنده بود و تا حدی آنان را قانع کرد تا اینکه موضوع غائله آذربایجان و حکومت پیشه‌وری پیش آمد.

□ تا پیش از این حقوق زارعین چگونه و بر چه اساسی تعیین می‌شد؟

● کشاورزان قبلاً حق مالکانه‌ای می‌پرداختند که در دهات مختلف فرق می‌کرد ولی به طور کلی در نظام ارباب-رعیتی پنج عامل بذر، گاو، زارع، آب و خاک را در نظر می‌گرفتند. این پنج عامل منشأ نظام ارباب-رعیتی بود، به این ترتیب که در مقابل هر عامل یک سهم به مالک یا زارع تعلق می‌گرفت. اگر بذر از مالک بود او یک سهم می‌برد، آب و خاک همیشه در اختیار مالک بود و به عنوان سهم مسلم او در نظر گرفته می‌شد. زارع بابت کار خود تنها یک سهم می‌برد. بذر و گاو یا وسایل کشاورزی در صورتی که متعلق به زارع بود در مقابل هر کدام سهمی به او تعلق می‌گرفت و گرنه مال ارباب بود.

همان‌طور که گفتم و با توجه به این عوامل، براساس لایحه‌ای که در زمان قوام‌السلطنه تصویب شد مالکین بایستی به هنگام برداشت خرمن و تقسیم بهره، پس از کسر ۱۵ درصد از سهم خود آن را به کشاورزان می‌دادند. یعنی مالک پس از

برداشتن سهم خود موظف بود ۱۵ درصد از سهم خود را نیز به زارع بدهد. بعد که غائله آذربایجان پیش آمد و دولت پوشالی و موقت پیشه‌وری یا هر اسمی که روی آن بگذارید تشکیل شد، پیشه‌وری حقوق مالکین را ملغی اعلام کرد. مالکین هم یک عده تسلیم شدند و یک عده که تسلیم نشدند، فرار کرده و از روستای خود خارج شدند. البته تمام مالکین ایران به چنین وضعیتی گرفتار نشدند و بیشتر در آذربایجان و زنجان این مشکل مطرح شد. به تدریج این فکر در روستاهای دیگر رسوخ پیدا کرد به طوری که از این پس بسیاری از مالکین جرئت ماندن در روستای خود را نداشتند و دوردور از طریق مباشرین خود ده را اداره می‌کردند. گرچه هنوز مالکیت از بین نرفته بود ولی این مرحله دومی بود و بار دیگر بذری پاشیده شد که در تمام مناطق ایران اثر گذاشت. در نتیجه این فکر به وجود آمد که باید فکری کرد. پس از پایان غائله آذربایجان و تثبیت حاکمیت دولت ایران در آذربایجان و زنجان مالکین دوباره به روستاهای خود بازگشتند اما این بار، این مالکین همان مالکین گذشته نبودند زیرا یک بار ملکشان تقسیم شده بود و همین باعث تضعیف قدرت اولیه‌شان شده بود لذا مالکین اقتدار قبلی خود را از دست داده بودند. مرحله سوم زمانی است که دکتر مصدق زمام حکومت را در دست گرفت. در زمان او این مسئله تا حدودی موضوع روز شده بود و صحبت از لغو عوارض مالکین بود.

□ موضوع این عوارض چه بود؟

● مالکین در روستاهای مختلف علاوه بر حق مالکانه یک حقوق دیگری هم برای خود قائل بودند و در بعضی دهات سرانه می‌گرفتند یعنی از هر خانوار روستایی چیزی به صورت نقدی یا جنسی می‌گرفتند و روستائیان مجبور بودند در طول سال مقداری روغن، برنج، مرغ، پول یا هیزم و بیگاری به مالکین بدهند و در بعضی مناطق که ارباب می‌خواست ساختمان بسازد زارعین بایستی علاوه بر پرداخت اقلام فوق مجبور بودند بدون دریافت حقوق، به عنوان کارگر بیگاری دهند. در زمان مصدق این گونه عوارض نیز ملغی اعلام شد و به طور کلی از بین رفت. همچنین، علاوه بر آنچه تا به حال به عنوان ۱۵ درصد حق مالکانه به زارعین پرداخت می‌شد ده درصد نیز به آن اضافه شد و از ۱۵ درصد به ۲۵ درصد افزایش یافت ولی این افزایش فقط در بعضی روستاها اجرا شد زیرا این قراردادها جنبه اجرائی نداشت و در صورتی که مالک حق زارع را نمی‌داد آنطور نبود که زارع بتواند به دادگستری شکایت کند. اگر روابط مالک و زارع حسنه بود با هم کنار می‌آمدند در غیر این صورت زارعین پشتمانه حقوقی نداشتند.

□ آیا کشاورزان به حقوق خود که قانون هم بر آن تأکید داشت واقف نبودند یا دستگاههای اجرایی و قضایی آن گونه بسیج نشده بودند که اقدامی در این مورد انجام دهند و یا اینکه اساساً زارعین اعتمادی به نظام اجرایی کشور نداشتند؟

● در آن زمان من اصلاً در این کار نبودم. بعدها نیز که وارد اصلاحات ارضی شدم به این مطلب برنخوردم که زارعین شکایتی از مالکین کرده باشند. ولی آنچه مسلم است اینکه موضوع عوارض به کلی از بین رفت. لازم است این نکته را یادآور شوم به طور کلی ما سه دسته مالک در ایران داشتیم. یک گروه، مالکین بودند که هیچ گاه به ده خود نمی رفتند و در خارج از کشور زندگی می کردند، حتی بسیاری از آنان ده خود را ندیده بودند. این گروه برای دهات خود مباشر یا مباشرینی تعیین می کردند. اغلب این مباشرین اهل ده بودند و هر کاری هم می خواستند انجام می دادند، فقط برای مالک یک مقدار عایدی می فرستادند. عده دیگر مالکینی بودند که در شهرها زندگی می کردند ولی موقع برداشت محصول به ده می رفتند و خرمن برداشت می کردند، به این ترتیب عواید خود را گرفته دوباره به شهر می آمدند. گروه دیگر مالکینی بودند که به دلایل مختلفی در ده زندگی می کردند یا به این دلیل که پدرانشان ده نشین بودند یا علاقمند به کار کشاورزی بودند و یا اینکه به طور کلی از شهر خوششان نمی آمد. این گروه در مقایسه با دو گروه دیگر تمام امور مربوط به کشاورزی را بیشتر تحت نظر داشتند و همه جور مسائل را رسیدگی می کردند ولی تعدادشان محدود بود.

□ توضیحات جنابعالی بیشتر در برگیرنده جنبه‌ها و زمینه‌های داخلی اصلاحات ارضی بود. با توجه به اینکه هیئت حاکمه آن روز، خود از مالکین عمده محسوب می شد و اتفاقاً بخشی از همین طبقه با اجرای چنین اصلاحاتی مخالفت جدی هم داشت. آیا فکر نمی کنید یک فشار دیگری از خارج لازم بود تا طبقه حاکمه را به این کار وادار کند؟

● منظور شما از فشار خارجی چیست؟

□ همانگونه که می دانید تقریباً در اواخر دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۴۰ با انقلابها و جنبشهایی در نقاط مختلف جهان مواجه هستیم. ملتهای جهان سوم، انقلاب را یگانه راه ریشه کن ساختن مشکلات جامعه خویش می دانستند به طوری که دامنه روزافزون این نارضایتیها، ثبات رژیمهای مختلف را دستخوش دگرگونی و تزلزل کرده بود. خصوصاً در این زمان جنگهای چریکی که بیشتر در مناطق روستایی تداوم می یافت در حال گسترش بود. این جنگها پیش از آن که جنبه نظامی داشته باشند، تبلیغاتی و سیاسی بودند. کنترل و

جلوگیری از مبارزات پارتیزانی در رأس اهداف برخی دولتهای غربی، خصوصاً امریکا قرار گرفت. در این راستا حتی مؤسسات مطالعاتی گسترده‌ای جهت مقابله با این بحران در امریکا تأسیس شد. کارشناسان این مؤسسات پس از مطالعات وسیع راه‌حلهای گوناگونی برای مقابله با این بحرانها پیشنهاد کردند. براندازی نظام اشرافیت بزرگزمینداری، ارتقاء سطح زندگی اقتصادی و تغییر در ساختار طبقات اجتماعی این جوامع از جمله راه‌حلهای پیشنهادی بود. مجموع این راه‌حلهای می‌توانست به نوعی صنعتی شدن وابسته به کشور مادر بینجامد. با روی کار آمدن حزب دموکرات در امریکا، کندی، با تشویق خود برخی از رهبران سیاسی امریکای لاتین و دیگر کشورهای جهان سوم را به منظور پیشگیری از انقلابی خونین و غیرقابل کنترل وادار به اجرای پاره‌ای اصلاحات کرد. بازتاب چنین وضعیتی در ایران روی کار آوردن علی امینی و اجرای طرح اصلاحات ارضی بود. نظر جنابعالی در این مورد چیست؟

● آن زمان بنده صرفاً مجری بودم، یعنی قانونی دست من داده بودند که من هم اجرا کردم و اصلاً اطلاعی از شرایط سیاسی کشور و مسائل پشت‌پرده نداشتم، بعدها خصوصاً سالهای پس از انقلاب اسلامی با توجه به مطالعه کتابهایی که در این موضوع منتشر شد مطلب برایم روشن‌تر شد. به طور کلی در آن موقع کسی صحبت از فشارهای خارجی و مسأله نفوذ خارجیها در مورد اصلاحات ارضی نمی‌کرد. از طرف دیگر من در اجرای اصلاحات ارضی چهارمین نفر بودم و از سیاست سر در نمی‌آوردم. نفر اول شخص شاه بود که در همه کارها دخالت داشت، نخست‌وزیر و وزیر کشاورزی هم دو نفر بعدی بودند و اگر سیاست یا جریان خاصی مطرح بود در محدوده همان سه نفر حل و فصل می‌شد و به من کاری نداشتند. اما برای توضیح بیشتر عرض می‌کنم در آن تاریخ دو ابرقدرت امریکا و شوروی با توجه به تبلیغات گسترده و وسیع خود تأثیر بسزایی در تحولات ایران داشتند. از یکسو کشور ما به لحاظ سیستم اداری، کمونیستی نبود و به طور طبیعی به امریکا گرایش بیشتر داشت. امریکا هم به دلیل منافع مانند نفت، فروش اسلحه و کسب بازار اقتصادی و... مایل نبود ایران به دامن کمونیسم بیافتد. بنابراین همان طور که اشاره کردید به لحاظ فشار خارجی، نمی‌توان نقش امریکا را در این مورد نادیده گرفت و این مطلب کاملاً صحیح است. از سوی دیگر نظام ارباب و رعیتی در آن زمان تقریباً در کلیه کشورها در حال منسوخ شدن بود و همه کشورها تمایل به نظام خرده‌مالکی پیدا کرده بودند. نظامی که در آن زمین به زارع تعلق داشته باشد و دیگر مالک برای اداره امور روستا از شهر عازم دهات نشود. مضافاً از نظر داخلی قرار بود روش هم تغییر کند و مالکی که مثلاً ۲۰۰ پارچه آبادی داشت به تنهایی حاکم بر

سرنوشت زارعین نباشد.

□ به نکته حائز اهمیتی در مورد بی‌اطلاعی خودتان از سیاست‌گذارهای کلی کشور اشاره فرمودید. آیا این مطلب در سایر سطوح مدیریتی و کارگزاران کشور عمومیت داشت؟

● گرچه این سؤال خارج از موضوع است اما توجه داشته باشید وقتی کشوری براساس تصمیم یک فرد و به گونه دیکتاتوری اداره شود طبیعی است چون همه کارها را در دست خود می‌گیرد افراد زیر دست در کلیه سطوح مدیریتی تنها گزارش‌دهنده یا مجری‌ای بیشتر نخواهند بود و همه مجبورند از اوامر او اطاعت کنند و این البته ارتباطی به موضوع اصلاحات ارضی نداشت چون آن قانونی بود که از تصویب مجلس گذشته بود.

□ فکر اصلاحات ارضی با الگو قرار دادن کدام کشور یا کشورهایی صورت گرفت؟ به عبارت دیگر اصلاحاتی که در نظر داشتید به کدامیک از فرمهای موجود در دنیای آن روز شباهت داشت، بلوک شرق، امریکای لاتین یا آسیا؟

● قبل از اینکه من متصدی این کار شوم در این مورد مطالعاتی از طرف وزارت کشاورزی حتی قبل از سال ۱۳۳۸ در مورد مصر، هندوستان، ترکیه و بلوک شرق شده بود. الگوی ما همان قانونی بود که در سال ۱۳۳۸ از تصویب مجلس گذشته بود و بعد هم اصلاحاتی در آن صورت گرفته بود. البته زمانی که وارد این کار شدم مطالعاتی در این زمینه انجام دادم. که بیشتر مبتنی بر روشهای موجود زراعی و ارباب رعیتی در کشور خودمان بود.

□ اصلاحات ارضی چه تأثیری بر روابط ایران با دولت شوروی بر جای گذاشت؟

● آن زمان سفارتخانه‌ها، اتاشه‌های کشاورزی یا اقتصادی داشتند که گاهی مراجعه می‌کردند. البته ما با سفارتخانه‌ها مستقیماً نمی‌توانستیم تماس داشته باشیم. تماس ما همیشه از طریق وزارتخارجه انجام می‌شد. آنان از وزارتخارجه کسب اجازه می‌کردند یا پس از کسب تکلیف از وزارتخارجه می‌آمدند یا ما صحبت می‌کردند. نماینده یوگسلاوی از جمله افرادی بود که آمد و با من صحبت کرد. او یک بروشور راجع به اصلاحات ارضی در کشورش به من داد که البته جنبه کمونیستی داشت یعنی اراضی در آنجا مصادره شده بود. یک بار هم از سفارت شوروی دو نفر آمدند و با من صحبت کردند صحبت آنان بیشتر در مورد نحوه اجرایی کار بود و در مورد سیاست

کار صحبتی نکردند. بیشتر در این مورد صحبت کردند که شما چگونه اجرا می‌کنید یا ادامه خواهید داد و از این گونه صحبت‌ها، آنچه مسلم است اینکه دولتمردان اتحاد جماهیر شوروی نمی‌توانستند نظر نامساعدی نسبت به اجرای اصلاحات ارضی در ایران داشته باشند.

□ انجام اصلاحات ارضی در چه شرایطی صورت گرفت؟ در آن زمان اساساً کشاورزی ما سنتی بود یا این که بخشهایی از آن به صورت صنعتی اداره می‌شد؟

● آن موقع ما اطلاع کاملی از شرایط سیاسی کشور و مسائل پشت پرده نداشتیم. بعدها شنیدیم که با روی کار آمدن دولت کندی در امریکا برنامه‌هایی به شاه دیکته شده بود از جمله اینکه از او خواستند تا امینی نخست‌وزیر شود. آنچه از مطالعه کتابها و مقالات استنباط کردم این است که شاه با امینی میانه خوبی نداشت و به اجبار نخست‌وزیری او را قبول کرد. همان‌طور که شاه با رفتن به امریکا مقدمات استعفای امینی را فراهم کرد. امینی هم در رأس برنامه‌های خود مبارزه با فساد و انجام اصلاحات ارضی را قرار داده بود.

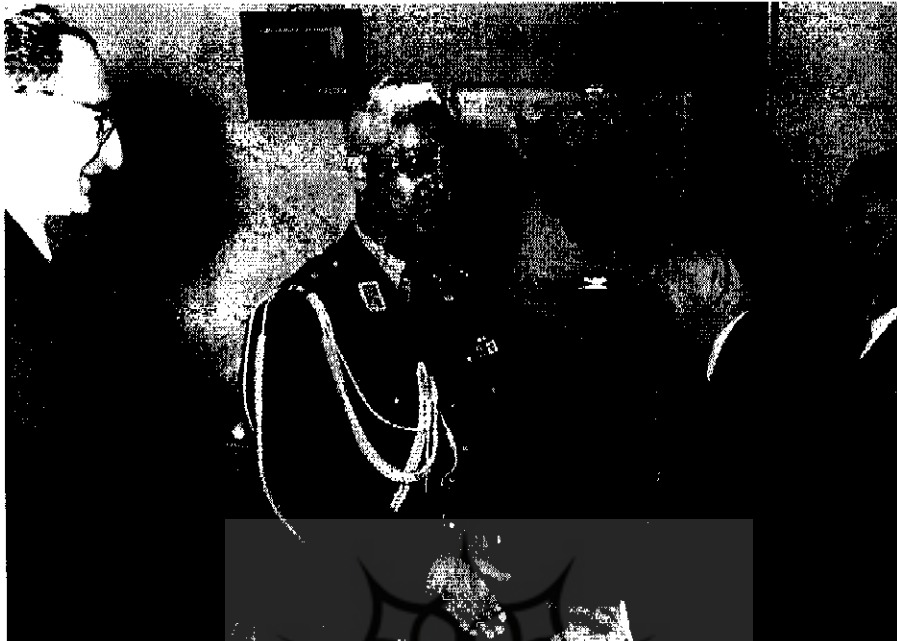
از سوی دیگر در این زمان ارتباط میان روستاها با شهرها زیادتر شده بود، رادیو و تلویزیون به میدان آمده و تبلیغات زیادی در موافقت یا مخالفت به وجود آمده بود، به این ترتیب زارعین هشیارتر شده بودند و در بسیاری مناطق اعتصاب کرده بودند و در بعضی جاها مالکین را از ده بیرون کرده بودند.

اما در پاسخ به قسمت دوم سؤال شما در مورد شیوه کشاورزی باید عرض کنم به طور کلی زراعت در آن زمان سنتی بود و در تمام مناطق ایران که می‌رفتیم می‌دیدیم زارعین با گاوآهن و وسایل کهنه و قدیمی کشاورزی می‌کنند و در هنگام برداشت خرم، محصول خود را پس از درو به وسیله چهارپایان به خرمنگاه حمل می‌کنند و به وسیله گاو و وسایل مخصوصی که داشتند خرمن را می‌کوبیدند و باد می‌دادند و گندم را از کاه جدا می‌کردند. زراعت صیفی جات هم به شیوه امروزی نبود و از مرحله آماده کردن زمین، کود دادن و وجین کردن، همه به صورت سنتی بود. فقط در برخی از نواحی شمال خصوصاً در گرگان بعضی از مالکین که استطاعت داشتند و قدرت مالی‌شان اجازه می‌داد گاوآهنهای بزرگ اسبی داشتند که خیال می‌کنم از نواحی آسیای میانه آمده بود و با این گاوآهنهای بزرگ به وسیله اسب زمین را شخم می‌زدند به طوری که از سرعت کار گاو بیشتر بود. بعضی هم از همان سال ۱۳۳۸ که قانون اصلاحات ارضی به مجلس شورای ملی داده شد شروع به خرید تراکتور کرده بودند و زمینهای خود را به وسیله تراکتور شخم می‌زدند. این هم بدان جهت بود که در

لایحه مزبور ماده‌ای گنجانده شده بود که به موجب آن مالکین هر مقدار زمینی که با تراکتور شخم کنند این نوع زراعت مکانیزه تلقی خواهد شد و متعلق به مالک خواهد بود. اما این به معنی زراعت مکانیزه‌ای که بعدها با کلیه وسایل مانند تراکتور، کمباین و دیسک و غیره باشد نبود و فقط به تراکتور اکتفا شده بود و فقط به جای گاواهن، برای شخم زدن از تراکتور استفاده می‌شد و بقیه مراحل به شیوه سنتی بود.

□ پس از انتشار خبر مربوط به اصلاحات ارضی، در هیئت وزیران چه کسانی با این قانون مخالفت کردند و نظرشان چه بود؟

● آقای امینی در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۰ به سمت نخست‌وزیر انتخاب شد. دکتر حسن ارسنجانی هم وزیر کشاورزی شد. برنامه اصلی او اجرا کردن اصلاحات ارضی در کشور بود، لذا اجتماعات و سمینارهایی از رؤسا و مدیران کشاورزی تشکیل می‌داد و در مورد اصلاحات ارضی نطقهای شدیدالحنی بر ضد مالکین می‌کرد. او سخنگوی دولت هم بود. البته همان‌طور که گفتم قانون اصلاحات ارضی در سال ۳۸ از تصویب مجلس شورای ملی گذشته بود ولی به دو دلیل قابل اجرا نبود. اولاً این کار مستلزم آن بود که تمام املاک ارزیابی شود، آن موقع حدود بیش از ۴۸ هزار ده در ایران وجود داشت، به علاوه مزارعی در جوار آنها بود که پلاکهای جداگانه داشتند. ارزیابی کردن این همه املاک وقت زیادی می‌گرفت. ثانیاً در کشور هنوز نقشه‌برداری آن هم در تمام دهات صورت نگرفته بود، نقشه‌برداری هم خیلی وقت‌گیر بود، مضافاً خیلی خرج داشت. در صورتی که دولت می‌خواست این برنامه را با فوریت انجام دهد، این بود که تصمیم گرفتند یک لایحه اصلاحی به مجلس دهند. در آن زمان هم استحضار دارید که دو مجلس ۱۹ و ۲۰ پی در پی منحل شد و قرار شد لایحه مزبور را هیئت دولت در دوره فترت تصویب کند. در زمان دولت امینی شورایی به نام شورای اصلاحات ارضی در وزارت کشاورزی که در قانون هم پیش‌بینی شده بود تشکیل شد و لایحه را اصلاح کردند و در آن موادی که اجرای آن مشکل بود و طول می‌کشید و برای دولت هزینه زیادی داشت حذف شد و تسهیلاتی برای اجرای این قانون به وجود آمد، تا زمانی که این قانون اصلاحی در هیئت دولت مطرح می‌شد بنده برای دفاع از آن شرکت می‌کردم ولی در موارد سیاسی و اظهارنظر وزیران، ارسنجانی به عنوان وزیر کشاورزی جوابگو بود. تصور ما این بود که ممکن است برخی از اعضای هیئت وزیران با این لایحه مخالفت کنند یکی ناصر ذوالفقاری که وزیر مشاور بود. او چون قبلاً با اعتبارنامه ارسنجانی در مجلس مخالفت کرده بود، به علاوه از مالکین عمده



از راست: عباس سالور، اسماعیل ریاحی، حیدرعلی ارفع، رئیس سازمان جنگلبانی [۵۲۲۷-۱-ب]

زنجان هم به حساب می آمد احتمال می رفت مخالف باشد. نورالدین الموتی^۱ هم که قبلاً جزو ۵۳ نفری بود که در زمان رضاشاه زندانی و تبعید شد و بعد از شهریور ۱۳۲۰ آزاد شد و به سمت دبیرکلی حزب توده ایران انتخاب شده بود در آن زمان از حزب توده خارج شده بود و هیچ فعالیت توده‌ای نداشت. ما خیال می کردیم او با این لایحه موافقت خواهد کرد چون جزء مراسم بود ولی هیچکدام از این دو صحبت مؤثری در موافقت یا مخالفت این لایحه نکردند. آقای الموتی در بعضی از جنبه‌های حقوقی صحبت کرد و ذوالفقاری هم اصلاً صحبتی نمی کرد. افرادی که راجع به لایحه زیاد صحبت کردند دو نفر بودند عبدالحسین بهنیا - وزیر دارایی - و جهانگیر آموزگار - وزیر بازرگانی - صحبت این دو نفر متفاوت بود. آقای بهنیا به طور کلی مخالف بود و می گفت این لایحه موردی ندارد، اما آموزگار مخالفت نمی کرد و بیشتر نظرش این بود که موضوع اصلاحات ارضی اولویت ندارد.

□ ظاهراً بهنیا به خاطر همین مخالفت از سمت خود استعفا داد، اینطور نبود؟

● در جلسه آخری که بنده با یکی از مهندسين کشاورزی در هیئت دولت شرکت کردیم

۱. وزیر دادگستری.

صحبت‌ها تا ساعت ۱۰ شب طول کشید و در موارد مختلف هر جا لازم بود توضیحاتی می‌دادیم. در آن جلسه به ما گفتند با شما کاری نداریم و ما از جلسه هیئت دولت بیرون آمدیم. به هنگام خروج، ارسنجانی به ما گفت قبلاً به کارمندان وزارت کشاورزی گفته‌ام که در سالن اجتماعات بمانند شما هم آنجا بروید تا من بیایم. ما به سالن اجتماعات وزارت کشاورزی رفتیم ساعت از ۱۱ گذشته بود که دیدیم ارسنجانی آمد و بلافاصله پشت میز سخنرانی رفت و گفت امشب لایحه تصویب شد و وظیفه شما کارمندان وزارت کشاورزی از این به بعد چنین و چنان خواهد بود و یک سری توضیحاتی داد. بعد از صحبت‌های او من رفتم از او پرسیدم پس از بیرون آمدن ما از جلسه هیئت دولت در آنجا چه گذشت؟ گفت فردا صبح می‌فهمید. فردا صبح دیدیم آقای بهنیا استعفا داده است و به جای ایشان آموزگار به سمت وزیر دارایی انتخاب شده است.

□ چطور شد که شما به عنوان رئیس سازمان اصلاحات ارضی انتخاب شدید؟ آیا مناسبات خاصی با ارسنجانی داشتید؟

● در آن موقع من با ارسنجانی دوستی و آشنایی نداشتم. قبل از ریاست سازمان، مدیرکل وزارت کشاورزی بودم. من در نطقها و نوشته‌های ارسنجانی که بعداً به صورت کتاب چاپ شد چند جا به این موضوع برخورددم، او در یکی از سخنرانیهای خود گفته بود زمانی که وارد این کار شدم دیدم سازمانی برای انجام اصلاحات ارضی وجود ندارد. گشتم و تحقیق کردم دیدم کسی جز سالور نیست که بتواند از عهده این کار برآید. این بود که از من خواست تا این مسئولیت را بپذیرم. البته آن زمان من در خارج از تهران بودم که گفتند وزیر کشاورزی شما را خواسته، گفتم الان در مرخصی هستم. گفتند بالاخره شما را می‌خواهد. وقتی نزد او رفتم به من گفت: تاکنون من صحبت‌ها و تبلیغات زیادی در این مورد کرده‌ام ولی برای انجام اصلاحات ارضی متأسفانه سازمان و تشکیلاتی نداریم شما طرح این تشکیلات را فردا بیاور. گفتم آخه مگر می‌شود طرح چنین تشکیلاتی در عرض یک روز تنظیم شود؟ گفت خیلی خوب یک هفته دیگر بیاور. گفتم نمی‌شود. گفت چقدر طول می‌کشد؟ گفتم. یک ماه و در طول این مدت باید تمام مذاکرات نمایندگان و قانونی را که از مجلس گذشته جمع‌آوری و بررسی کنم زیرا طبق قانون این سازمان موظف بود کل املاک ایران را نقشه‌برداری، ارزیابی و طبق نقشه مساحی کند. همان طور که قبلاً گفتم انجام این کار علاوه بر مخارج زیاد سالها به طول می‌انجامد. گفتم این مذاکرات را باید بخوانم و

صحبت‌های شما را هم بسنجم. خلاصه یک هفته مهلت خواستم و در عرض هفت، هشت روز کار خود را تمام کرده و سازمان را بنا کردم. ارسنجانی گفت حالا اسم این سازمان چیست؟ گفتم: سازمان اصلاحات ارضی. مجلس ایجاد چنین سازمانی را تأیید کرده بود و به رئیس آن اختیاراتی داده بود که با مقاوم معاونت زیر نظر وزارت کشاورزی فعالیتهای خود را شروع کند. در واقع به موجب قانون می‌بایست یک شورای اصلاحات ارضی تحت ریاست وزیر کشاورزی و مرکب از رئیس سازمان اصلاحات ارضی و سه نفر کسانی که دوره مدیرکلی را گذرانده باشند تشکیل شود و رئیس سازمان و اعضای شورا از وزیر حکم بگیرند. ارسنجانی که دید این موضوع در حال انجام شدن است از من خواست مسئولیت این کار را به عهده بگیرم در صورتی که از ابتدا قرار ما این بود که من مجری این طرح نباشم. گفتم مأموریت من پس از تشکیل این سازمان تمام شد، کارمندان را هم برای این کار انتخاب کردم، از لایحه اصلاحیه هم دفاع می‌کنم ولی حاضر نیستم رئیس این سازمان باشم. گفت چرا؟ گفتم اولاً من مالکم ثانیاً در وزارت کشاورزی کسانی هستند که داوطلب این کار می‌باشند. پرسید دواطلبان چه کسانی هستند؟ من هم اسامی را به او دادم و از او جدا شدم. عصر همان روز ۱۹ دی ۱۳۴۰ دیدم حکم برای من صادر شده است. او به صورت آبرومندی مرا آورد و احترام زیادی به من گذاشت و گفت این کار فقط از عهده تو برمی‌آید و لیاقت آن را داری. به قول معروف زیر بغل من هندوانه گذاشت و من هم چاره‌ای جز قبول نداشتم. به او گفتم حالا ما جا می‌خواهیم. او یک واحد آپارتمان چهار اتاقه در ساختمان بنگاه خالصجات را در اختیار ما گذاشت و از آن پس به طور رسمی ما کار را با ۴ کارمند دیگر آغاز کردیم. به تدریج کارمندان دیگر را هم انتخاب کرده و رسماً کار را شروع نمودیم.

□ ارسنجانی در موضوع اصلاحات ارضی و واگذاری زمینها به زارعین تا چه حد جدی بود؟

● او در کارهای اجرایی دخالتی نداشت و فقط از بالا مدیریت می‌کرد یعنی اگر در جایی با اشکال جدی مواجه می‌شدیم مثلاً مالک مقاومت می‌کرد و نمی‌توانستیم وارد ده شویم به او رجوع می‌کردیم ولی بقیه کارهای اجرایی با من بود. روی هم رفته ارسنجانی حقیقتاً می‌خواست این کار انجام شود و خیلی جدی بود. او قبلاً با قوام که خود از مالکین بزرگ بود و همچنین با امینی سابقه دوستی داشت ولی عقیده‌اش این بود که باید مالکیت از بین برود، اگر بخواهید بیشتر او را بشناسید بهتر است مقالات او را که در روزنامه «داریا» می‌نوشت بخوانید. من در مدتی که با او کار می‌کردم او را خیلی جدی دیدم و علیرغم اینکه برخی از روزنامه‌ها او را کمونیست می‌شناختند و

معرفی می‌کردند من چنین حالتی را در او ندیدم گرچه همانطور که عرض کردم او معتقد به از بین رفتن مالکیت بود.

□ انجام اصلاحات ارضی چه مراحل داشت؟ به عبارت دیگر شما چه مراحل را پشت سر گذاشتید؟

● مرحله اول اصلاحات ارضی این بود که هر مالک می‌توانست یک ده داشته باشد یعنی ۶ دانگ فقط یک ده را مالک باشد و اگر در چند ده املاک داشت باید مجموع آنها بیشتر از ۶ دانگ نباشد. در ابتدا ما فکر کرده بودیم نمی‌توانیم یک دفعه املاک ده را تقسیم کنیم. باید آماربرداری می‌کردیم مثلاً فلان ده چند زارع دارد و هر یک از زارعین بر روی چه مقدار زمین کار می‌کنند. زمینها باید بررسی و اندازه‌گیری می‌شد. پس از پایان آمارگیری تقسیم زمین صورت می‌گرفت و سند صادر می‌شد. به این شکل که ابتدا دولت از طریق وزارت کشاورزی ملک را از مالک می‌خرید سپس آن را به زارع واگذار می‌کرد. ابتدا قرار شد مالکین پول خود را در اقساط ۱۰ ساله دریافت کنند ولی بعد این مدت ۱۵ ساله شد. یعنی مالکین پس از فروش املاک خود، سر سال به بانک کشاورزی مراجعه می‌کردند و قسمتی از اقساط خود را دریافت می‌نمودند. بانک کشاورزی با اعتباری که در اختیارش قرار گرفته بود تعهد کرده بود طلب مالکین را بپردازد. زارعین هم قرار شد پس از خرید زمین بدهی خود را ۱۵ ساله به بانک کشاورزی پرداخت کنند. مالکین و زارعین هر دو با بانک طرف بودند.

□ آیا زارعین توان پرداخت آن را داشتند؟

● بولی که کشاورزان می‌پرداختند کمتر از بهره مالکانه و عوارضی بود که قبلاً به مالکین می‌پرداختند، این بود که توانایی پرداخت آن را داشتند.

□ املاک چگونه قیمت‌گذاری می‌شد؟

● هشتی مأمور این کار بود. نماینده‌ای از سازمان اصلاحات ارضی، نماینده‌ای از بانک کشاورزی و نماینده‌ای از سوی رئیس کشاورزی منطقه به روستاها می‌رفتند و پس از بررسی زمین و آب و عایدات هر ملک و در نظر گرفتن همه جوانب، ضریبی معین می‌کردند که از ۱۰۰ کمتر نباشد. به این ترتیب مالیاتی که مالک می‌پرداخت در عدد ۱۰ ضرب می‌شد و قیمت ملک به دست می‌آمد. به عبارت دیگر معمولاً ۱۰ برابر عایدات یک سال هر ملک، قیمت آن ملک محسوب می‌شد. قیمت زمین در آن زمان

و حتی قبل از اصلاحات ارضی به همین منوال نرخ‌گذاری می‌شد ولی چون مالیاتی که مالکین می‌پرداختند چندان حقیقی نبود بنابراین هیئت مزبور مسئول رسیدگی به این موضوع بود و ضریب معین می‌کرد. براساس آنچه در پایان مرحله اول اصلاحات ارضی بررسی شد ضرایب از ۱۷۰ تجاوز نکرده بود.

□ فرمودید هر مالک می‌توانست ۶ دانگ یک ده را در تصرف خود داشته باشد ولی می‌دانیم در اغلب موارد وسعت هر ده متفاوت است. این مشکل را چگونه حل کردید؟

● به نکته خوبی اشاره کردید. من همان زمان این مسئله را با ارسنجانی در میان گذاشتم و به او گوشزد کردم که ۶ دانگ یک ده ممکن است به اندازه یک شهر کوچک باشد و در جای دیگر ۶ دانگ دهی به اندازه‌ای است که فقط ۴ نفر زارع دارد. از طرف دیگر مالکی که در چند ده فقط چند دانگ سهم داشت ما نمی‌توانستیم املاک او را تقسیم کنیم و کار درست از آب در نمی‌آمد. ارسنجانی در جواب به من گفت: این مقدمه کار است. شما نگران نباشید، پس از تقسیم کلی روستاها این مسائل را به تدریج حل خواهیم کرد. به این ترتیب مقدمات مرحله نخست اصلاحات ارضی شروع شد.

□ هنگام اجرای این طرح زارعین تا چه میزان آمادگی دریافت زمینها را داشتند؟ آیا از سوی مالکین تحت فشار نبودند و برای آنان مشکلات بعدی به وجود نمی‌آمد؟

● نه به هیچ وجه فشاری در کار نبود. و زارعین با میل و رغبت می‌خواستند صاحب زمین شوند. به زارعین گفته شده بود از این پس حق ندارید روی زمینی که کار می‌کنید بهره‌ای بردارید. این زمین متعلق به خودتان می‌باشد. از طرفی مالکین نیز احساس کرده بودند که مالکیت از بین رفته، بنابراین آنان نیز نارضایتی از خود نشان ندادند.

□ تبلیغاتی که برای اصلاحات ارضی می‌شد تا چه حدود مناطق روستایی را پوشش می‌داد؟

● روستاهایی که نزدیک شهر واقع بودند و اهالی می‌توانستند به شهر بیایند یا در سخنرانیها شرکت کنند به خوبی هشیار بودند و در تمام روستاها نیز، آن مناطقی که رادیو داشتند در خصوص مسائل مربوط به اصلاحات ارضی مطلع می‌شدند. گاهی اوقات در دهات که می‌رفتیم می‌دیدیم رادیو خیلی رواج پیدا کرده و روستائیان مایل بودند از اینگونه مسائل بیشتر آگاهی پیدا کنند. به عنوان مثال معروف بود کشاورزان در هنگام کار و شخم زدن زمینها رادیوهای ترانزیستوری خود را به شاخ گاو آویزان می‌کردند و ضمن کار مطلع می‌شدند که امروز چه صحبتی شده و تا کجا اصلاحات ارضی پیشرفت کرده، چه وقت نوبت به روستای آنان می‌رسد و آیا آنان هم صاحب

زمین خواهند شد. به طور کلی تبلیغات در روستاها بسیار مؤثر بود.

□ در آن زمان شما چه کسی را واجد دریافت زمین می‌شناختید؟ همچنین دولت چه تسهیلاتی برای واگذاری زمین به زارعین در نظر گرفته بود؟

● به طور کلی زمین به کسی که روی آن کار می‌کرد تعلق می‌گرفت. در روستاها کسانی هستند که معمولاً به فعالیتهای غیرکشاورزی از قبیل سلمانی، قصابی، چاه‌کنی و دامداری اشتغال دارند. این افراد به خوش‌نشین معروفند و هیچ زمینی به آنان داده نمی‌شد. حتی برای تهیه علوفه به دامداران زمین داده نمی‌شد مگر آنکه خودشان از قبل صاحب زمین بودند. از سوی دیگر برطبق قانون، زمین به زارعی که عضویت شرکت تعاونی را قبول کرده بود تعلق می‌گرفت. قبل از تقسیم اراضی مأمورین بانک کشاورزی به مناطق روستایی می‌رفتند و شرکت تعاونی تشکیل می‌دادند. زارعین پس از عضویت در آن سهم می‌شدند و بعد از سوی سازمان اصلاحات ارضی، طبق قانون به آنان زمین داده می‌شد. در واگذاری زمین جنسیت، ملاک تعیین‌کننده‌ای نبود و بانوانی که به امر زراعت اشتغال داشتند می‌توانستند صاحب زمین شوند. در آن زمان هنوز اصطلاح هکتار معمول نشده بود و می‌گفتند فلانی مثلاً در طول سال ۱۰ من بذرافشان دارد. ما بر همین مبنا به او زمین می‌دادیم و اراضی را تقسیم می‌کردیم. آن مقدار زمینهایی که از قبل زارعین روی آنها کار می‌کردند ولی عمده محصول آن متعلق به مالک بود، از این پس به کشاورزان تعلق گرفت. البته زمینهایی که به صورت مکانیزه اداره می‌شد به عنوان استثناء در ملکیت مالکین باقی ماند، بقیه زمینهای بایر و موات به دولت تعلق گرفت و چون دولت پول آن را به مالکین پرداخته بود به هر کسی که مایل بود واگذار می‌کرد حتی مقداری از این زمینها را طبق قانون مجلس به فارغ‌التحصیلان رشته کشاورزی واگذار کرد.

اما در مورد تسهیلات نیز شرکتهای تعاونی موظف بودند تسهیلات لازم را در مورد تهیه و فروش بذر، تراکتور، وسایل سنتی، پارچه، قند و شکر، نفت و سوخت و همچنین مایحتاج زارعین فراهم کنند. بانک کشاورزی نیز با اعتباری که در اختیار داشت به این شرکتهای تعاونی کمک می‌کرد. در وزارت کشاورزی مؤسساتی بود که به اصلاح بذر و نهال می‌پرداخت سپس آنها را توزیع می‌کرد و یاد دارم زارعین می‌رفتند بذر چغندر می‌گرفتند. الان هم در وزارت کشاورزی همین مؤسسه به کار خود در زمینه مطالعه انواع بذرها می‌پردازد. علاوه بر این شرکتهای تعاونی در پاره‌ای موارد به کشاورزان وام می‌داد تا بتوانند اقلام مورد نیاز و وسایل کشاورزی را به صورت اقساط تهیه کنند.

□ دولت در مورد مالکینی که املاکشان مشمول اصلاحات ارضی می‌شد چگونه عمل می‌کرد؟ آیا از حربۀ خشونت استفاده می‌کرد یا با فراهم نمودن تسهیلات رضایت آنان را جلب می‌نمود؟

● مالکین به موجب قانون مجبور بودند املاک خود را به دولت بفروشند. دولت نیز برای تشویق آنان اعلام کرده بود که سهام کارخانجات را بخرند و از این طریق وارد بخشهای صنعتی شوند. مالکینی که حاضر نبودند املاک خود را بفروشند، دولت هیچگاه از حربۀ خشونت استفاده نمی‌کرد زیرا اصلاً ما با مالک طرف نمی‌شدیم. در چنین مواردی دادستان از طرف مالک اسناد مربوط به زمینهای تقسیم شده را امضاء می‌کرد. بعداً دادستان این اختیار را به مأمورین اصلاحات ارضی داد که از طرف مالک امضاء کنند. در قانون جدید هم هیئتهای هفت نفری واگذاری زمین عیناً همین کار را می‌کنند یعنی از طرف مالک امضاء می‌کنند.

□ اصلاحات ارضی در تمام روستاها با یک فرمول اجرا می‌شد یا هر منطقه فرمول خاصی داشت؟

● فرمول خاصی نداشت ولی زمینها وضع خاصی داشتند. یک منطقه آب داشت، یک منطقه زراعت به صورت دیم بود. در یک منطقه زارعین هم کشت دیم داشتند هم کشت آبی و در یک روستا زمینها به صورت باغ اداره می‌شد ولی در هر صورت طبق قانون مربوطه عمل می‌شد.

□ در مواردی که مالک توانایی اداره بیش از ۶ دانگ ده را داشت و می‌توانست به شیوۀ مطلوب و با استفاده از تکنولوژی محصولات کشاورزی را استحصال نماید چگونه رفتار می‌شد؟

● چنین موضوعی در قانون پیش‌بینی نشده بود. البته مالکین در اراضی زراعتی خود می‌توانستند به صورت مکانیزه و مستثنات خود به کشاورزی بپردازند. خوش‌نشینها نیز در فصولی از سال به عنوان کارگر کشاورزی در این مزارع مشغول به کار می‌شدند. در این گونه موارد پیش‌بینی‌های قانونی برای کارگران کشاورزی شده بود که این افراد چگونه باید بیمه شوند. و چه مدتی باید کار کنند، حقوق آنان هر سال چقدر باشد، و چند روز مرخصی می‌توانند داشته باشند.

□ در اجرای مرحله نخست اصلاحات ارضی قرار بود زمینهایی که به صورت مکانیزه کشت می‌شدند مشمول تقسیم اراضی نشوند. از طرفی گفته می‌شود برخی از مالکین به جهت تلقی خاص خود از این موضوع با خرید مثلاً یک تراکتور می‌کوشیدند تا مانع تقسیم اراضی خود شوند. نظر جنابعالی در این مورد چیست و اصولاً زمین مکانیزه چه تعریفی داشت؟

● البته در تعریف زمینهای مکانیزه تغییراتی به وجود آمد. براساس نخستین قانونی که در مجلس تصویب شده بود بنا بود هر قدر زمینی که به وسیله تراکتور شخم زده می‌شود در اختیار مالک قرار گیرد. همان‌طور که اشاره کردید عیب این قانون آن بود که مالکین با خرید تنها یک تراکتور بتوانند مالک ۲۰۰ یا ۳۰۰ هکتار زمین شوند فقط به بهانه اینکه توانسته‌اند زمینهای خود را با تراکتور شخم بزنند و بعد بگویند این زمین مکانیزه است و باید از قانون تقسیم اراضی معاف گردد. از این رو قانون را اصلاح کردیم و قرار شد مالک علاوه بر شخم مکانیزه هر مقدار از زمین که می‌تواند در بقیه امور کشاورزی همچون کاشت و برداشت محصولات خود نقش اصلی داشته باشد و هیئت‌های ما نیز پس از بازدید و تأیید فعالیت مالک، مالکیت وی را نسبت به آن مقدار زمین به رسمیت بشناسند، چنین زمینی مکانیزه شناخته می‌شد. البته این موارد زیاد نبود. مضافاً اینکه پس از تصویب قانون مرحله دوم هر مالک حداکثر می‌توانست ۲۰۰ هکتار زمین مکانیزه داشته باشد. علاوه بر این در قانون مرحله دوم مطابق فهرست تنظیم شده از مناطق مختلف، مشخص گردید که در هر ناحیه مالکین تا چه میزان می‌توانند زمین مکانیزه داشته باشند.

□ آیا همگام با اجرای اصلاحات ارضی اقداماتی مانند اصلاح سیستم آبیاری، جاده‌سازی، ایجاد شبکه‌های آبرسانی و خدمات فرهنگی در روستاها صورت گرفت؟

● قرار بود روستائیان توسط سربازان معلم یا سپاه دانش باسواد شوند. سپاه بهداشت هم به امور بهداشتی روستاها رسیدگی کند. همچنین سپاه دیگری به نام آبادانی، کار اصلاح بذر و نهال را به کشاورزان آموزش دهد. علاوه بر این در وزارت کشاورزی سازمانی به نام ترویج کشاورزی ایجاد شده بود که از طرف وزارتخانه، مروجین به روستاها می‌رفتند و آموزشهای لازم را به زارعین می‌دادند. چون ما نمی‌توانستیم در هر ده معلم استخدام کنیم از سپاه دانش استفاده کردیم. سربازانی که خدمت خود را انجام می‌دادند پس از آموزشهای اولیه در روستاها پخش می‌شدند و مجموعاً این دو نسبتاً موفق هم بودند. راهسازی و این‌گونه موارد با هزینه خود زارعین صورت

می‌گرفت. گاهی اوقات دولت فقط وسایل لازم را می‌فرستاد و درست کردن آب مشروب و آبشخوار برای حیوانات و ساختن جاده‌های کوچک از جمله کارهایی بود که توسط سپاهیان دانش و بهداشت صورت می‌گرفت. اینکه این گونه خدمات را چگونه باید ارزیابی کرد بعداً توضیح خواهم داد.

□ مرحله نخست اصلاحات ارضی تا چه زمانی طول کشید؟

● مرحله اول از ۱۹ دی ۱۳۴۰ تا دی ماه ۱۳۴۳ طول کشید، تا این زمان من به عنوان رئیس سازمان در رأس کار بودم. این مرحله با حضور دو وزیر انجام گرفت، وزیر اول ارسنجانی بود که در کابینه امینی عضو بود. پس از برکناری دکتر امینی در تیرماه ۱۳۴۱ در کابینه اسدالله علم، ارسنجانی مجدداً به عنوان وزیر کشاورزی منصوب شد ولی او امتناع کرد و سپهد اسماعیل ریاحی به وزارت رسید.

□ آیا کارمندان وزارت کشاورزی در شروع برنامه اصلاحات ارضی از خود مخالفتی نشان دادند؟

● آنان می‌گفتند این کار مسئولیت و دردسر دارد و سعی می‌کردند زیر بار نروند، ما به زحمت آنان را می‌آوردیم. از بسیاری همکاران قدیمی خواهش کردم مسئولیت قبول کنند ولی حتی به عنوان معاون هم زیر بار نرفتند. زمانی هم که کار را شروع کردیم، تصمیم گرفتیم تقسیم اراضی را از شهرستان مراغه آغاز کنیم زیرا خاستگاه وزیر کشاورزی بود. در این مورد هم صحبت‌های زیادی شده که چرا از مراغه؟! در صورتی که برای ما فرقی نمی‌کرد. ما چه از مراغه چه از لارستان فارس چه از رشت یا هر کجای دیگر کار را شروع می‌کردیم باز این ایراد گرفته می‌شد. به هر حال باید از جایی شروع می‌کردیم.

□ تقسیم روستاهای دکتر امینی که از مالکین عمده در گیلان محسوب می‌شد چگونه صورت گرفت؟

● ارسنجانی قصد داشت دکتر امینی را که از مالکین عمده بود کاملاً داخل این جریان کند. مدتی پس از اینکه در مراغه اصلاحات ارضی صورت گرفت و اسناد مالکیت آنجا را شخص شاه به زارعین داد دکتر امینی خواست مسافرتی به آذربایجان کند. ما هم ترتیبی داده بودیم تا اسناد مالکیت تعدادی از روستاها توسط امینی توزیع شود. بعد از اینکه ایشان اسناد مالکیت را داد ارسنجانی یک برگ اظهارنامه به او داد و گفت

خواهش می‌کنم اظهارنامه را پر کنید. هر مالکی می‌بایست چنین اظهارنامه‌ای را پر می‌کرد و آن را امضاء می‌نمود که مثلاً در این ملک چه چیزهایی دارم و استثنائات ملک من چیست؟ دکتر امینی مالک لشت‌نشاء بود و چون در آن زمان هر مالکی می‌توانست ۶ دانگ یک ده را برای خود نگه دارد، دکتر امینی برخلاف آنچه ما فکر می‌کردیم گفت لشت‌نشاء را تقسیم کنید و املاکی که در کهریزک داشت را جزو مستثنات قرار داد. آن زمان لشت‌نشاء منطقه آبادی بود و برنج‌کاری مفصلی در آن صورت می‌گرفت. من فکر می‌کنم امینی حساب کرده بود که اراضی کهریزک چون در نزدیکی تهران واقع شده می‌تواند آن را به صورت متری بفروشد بنابراین ترجیح داد با تقسیم املاک خود در لشت‌نشاء موافقت کند.

□ شاه و اطرافیان و اشخاصی مانند اسدالله علم که در نواحی شرقی ایران از مالکین بزرگ محسوب می‌شد تا چه حد در تقسیم املاک و اراضی خود پیشقدم شدند؟

● در این سطح از مقامات هیچکس پیشقدم نشد و کسی نگفت مثلاً املاک سیستان و بلوچستان و بیرجند را قبل از مراغه خودمان می‌دهیم. ما نیز استثنایی قایل نبودیم و ملاحظه نخست‌وزیر، وزیر یا کسانی که با دربار ارتباط داشتند را نمی‌کردیم. موضوع تقسیم اراضی در مورد همه به یک شکل عمل می‌شد. وقتی استان یا منطقه‌ای را اعلام می‌کردیم بلافاصله به تقسیم آن می‌پرداختیم. مثلاً در مورد املاک علم که نام بردید و بیشتر در بیرجند و قانات واقع بود تقسیم اراضی زمانی صورت گرفت که ما اعلام کردیم وگرنه کسی پیشقدم تحویل املاک و اراضی خود نشد.

ناگفته نماند برای کسانی که داوطلب می‌شدند مزایایی قائل شده بودیم و پنجاه هزار تومان از قیمت املاکشان را به صورت نقد می‌پرداختیم. در غیر این صورت در اقساط ۱۵ ساله آن را می‌پرداختیم. همین موجب شده بود که مالکین زیادی داوطلب می‌شدند.

در مورد املاک شاه نیز زمانی که شریف‌امامی به سمت رئیس بنیاد پهلوی سابق منصوب شد، صورتی از املاک شاه را فرستاد و در آن تاریخ که من در سازمان اصلاحات ارضی بودم املاکی که شاه در کرمانشاه داشت با حضور آقای فضایی -استاندار وقت کرمانشاه- تقسیم شد و به هنگام توزیع اسناد، شریف‌امامی آمد.^۲

۲. تقسیم اراضی مورد نظر در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۲ صورت گرفت که به موجب آن اسناد مالکیت ۲۴۵ قریه از املاک سلطنتی واقع در کرمانشاه توسط شریف‌امامی بین کشاورزان توزیع گردید. رک بزرگ

شمس پهلوی نیز مالک حسین‌آباد - منطقه‌ای که اکنون آن را مهرشهر می‌نامند - بود. این املاک نیز مطابق مرحله دوم اصلاحات ارضی تقسیم شد یعنی زارع و مالک هر کدام سهم و ملک خود را برداشتند. شمس پهلوی اسم ملک خود را مهرشهر نهاد و به صورت قطعاتی درآورد و به فروش رساند.^۲ برخی از شاهپورها مانند شاهپور عبدالرضا و ملکه مادر نیز بعداً املاک خود را طبق قانون به سازمان اصلاحات ارضی جهت تقسیم واگذار نمودند.

□ اجرای اصلاحات ارضی با چه واکنشهایی در نقاط مختلف کشور مواجه شد؟

● مخالفت به آن معنا که انتظار می‌رفت نبود. در هر کجا که اعلام می‌کردیم مالکین می‌آمدند و اظهارنامه پر می‌کردند. ما هم رسیدگی کرده و پول زمین آنان را طبق دستور پرداختهایی که از قبل تنظیم شده بود می‌پرداختیم. فقط در اراک مالکین مقاومت بیشتری کردند و اظهارنامه‌ها را امضاء نمی‌کردند. اگر هم امضاء می‌کردند می‌نوشتند به حکم اجبار این کار را کردیم. در آذربایجان کار بسیار سریع و خوب پیش رفت. البته در شاهین‌در، میاندوآب، ابهر، بویراحمد و استان فارس گروههایی مخالفت می‌کردند و من پس از گذشت این مدت چیز زیادی به خاطر نمی‌آورم.

□ در اواسط آبان ۱۳۴۱ یک سری درگیریها در استان فارس به وجود آمد که به قتل ملک عابدی انجامید. گفته می‌شود اجرای اصلاحات ارضی منجر به چنین تنشهایی میان ایلات و عشایر آن استان شده بود. نظر شما چیست؟

● در مورد قتل ملک عابدی صحبت‌های زیادی شده است و برای من به خوبی روشن نیست قاتلین او دسته‌ای از راهزنان و دزدان بودند یا اینکه عشایر او را به قتل رساندند اما وقتی موضوع را از یک مأمور اصلاحات ارضی آن استان پرسیدم او برایم این گونه توضیح داد که ملک عابدی رئیس اصلاحات ارضی منطقه فیروزآباد و قشقای‌ها بود. یک روز عصر که رئیس دامپزشکی منطقه برای تلقیح احشام به منطقه می‌رود ملک عابدی هم برای سرکشی کارهای اصلاحات ارضی عازم می‌شود. یک خانم دامپزشک و یک مأمور دیگر اصلاحات ارضی نیز آن دو را همراهی می‌کردند.

.....
 از زمین تاریخ کشاورزی و دهقانی ایران. تهران، از انتشارات اداره کل اطلاعات و روابط عمومی وزارت کشاورزی (مهرماه ۱۳۴۲) صص ۳۷-۳۸.

۳. تقسیم زمینهای زراعی و باغات شمس پهلوی واقع در حسین‌آباد کرج (مهردشت) در حدود ۱۱۰۰ هکتار بوده است و در تاریخ ۷ مرداد ۱۳۴۲ بین ۲۷۶ خانوار زارع واگذار گردید. رک به منبع فوق. صص ۹۶-۹۷.

در طول راه به منطقه‌ای می‌رسند و متوجه می‌شوند عده‌ای در گردنه‌ای روی زمین خوابیده‌اند و چند نفر مسلح بالای سر آنان ایستاده‌اند. ملک‌عابدی که اهل شکار بود با خود تفنگی نیز همراه برده بود. از ماشین جیب پیاده می‌شود تا ببیند چه خبر شده است. چون لباس او به رنگ خاکی و شبیه لباس ژاندارمها بود آن چند نفر مسلح به خیال اینکه او ژاندارم است بلافاصله تیراندازی کرده و او را می‌کشند.

□ در استان فارس به همین مناسبت عزای عمومی اعلام شد و سعی شد وسعت زیادی به این قضیه داده شود، حتی اعلام کردند ۴۵ روزه تمام عاملین قتل دستگیر خواهند شد و چند روز بعد در مطبوعات عنوان شد عده زیادی در فارس دستگیر شدند. آیا درست است و معنی این کارها چه بود؟

● بله عزای عمومی اعلام شد و بلافاصله موسیقی رادیو قطع گردید. از آن زمان در فارس زد و خورد شروع شد به این صورت که ژاندارمری برای یافتن و دستگیری سران عشایر و افراد مسلح بسیج شد و از قرار معلوم تعدادی از رؤسای عشایر دستگیر شدند و بقیه آنان هم به قول خودشان زدند به کوه. از آنجا اغتشاش فارس ریشه گرفت و مدتی بعد عشایر بویراحمدی نیز به آنان ملحق شدند که ارتش دخالت کرد. من در آن موقع در امور سیاسی وارد نبودم و اطلاع زیادی از جریانات پشت پرده نداشتم ولی به طور کلی با توجه به مطالعاتی که کرده‌ام عرض می‌کنم که رؤسای عشایر هیچگاه از زارعین و زیردستان خود استفاده زراعتی نمی‌کردند بلکه همواره آنان را به منظور قیام علیه حکومت‌های ضعیف، مسلح و آماده می‌کردند. ایلات مختلف هر کدام برای خود منطقه‌ای داشتند و گاهی مثلاً فرض کنید اگر گله گوسفند یک ایل به قلمرو ایل دیگر وارد می‌شد، بین آنها دعوا سر می‌گرفت. حتی در قسمت‌های مرزی کرمانشاه هم گاهی به خاطر مناسب بودن مراتع، عشایر عراقی می‌آمدند و اگر این کار بدون اطلاع صورت می‌گرفت منازعه و مرافعه بین آنان به وجود می‌آمد. پس از اینکه رؤسای عشایر می‌دیدند که عشیره آنان باید صاحب زمین شوند و اسکان پیدا کنند طبیعی بود چون حکومت خود را از دست رفته می‌دیدند نارضایتی خود را اعلام می‌کردند. از این رو می‌توان گفت بویراحمدیها، قشقایی‌ها، و بختیارها هیچکدام باطناً موافق نبودند ولی در برابر قانون نمی‌توانستند مقاومت جدی داشته باشند. اگر بخواهیم اتفاقی را که در فارس افتاد با اصلاحات ارضی مربوط کنیم باید گفت غیر از استان فارس در هیچ استان دیگری مسئله خاصی به وجود نیامد.

□ دیدگاه مراجع بزرگ و روحانیون وقت نسبت به اصلاحات و تقسیم اراضی چگونه بود؟

● از قراری که بنده اطلاع دارم آیت‌الله العظمی بروجردی در سال ۱۳۳۸ با ارسال نامهای به دربار با این قضیه مخالفت ضمنی کرده بودند. ایشان در نامه خود نوشته بودند اگر قصد چنین کاری دارید بایستی به مالکین املاک، قیمت عادلانه بپردازید. این بود که موضوع مسکوت ماند و تا زمانی که ایشان در حیات بودند کاری در این زمینه صورت نگرفت.

□ مگر شما املاک و اراضی را به قیمت نمی خریدید؟

● بنده در مورد شیوه نرخ‌گذاری املاک و اراضی قبلاً توضیح دادم ولی برخی از مالکین به جهت نفوذی که داشتند مالیات خود را به طور کامل به وزارت دارایی نمی پرداختند یا کم می دادند. به این ترتیب به کسانی که نفوذی در دستگاه نداشتند اجحاف می شد. در نظر بگیریید مثلاً شهرستان اراک باید یک میلیون تومان مالیات بپردازد. اگر مالک متنفذی به دلایل مختلف از پرداخت کامل سهم خود طفره می رفت کسریهای او را فرد بیچاره دیگری می بایست پر می کرد تا یک میلیون کامل شود.

□ دیدگاه سایر مراجع و روحانیون در این موضوع چگونه بود؟ و مخالفت آنان چه جنبه‌ای داشت؟ آیا از این جهت بود که تصور می کردند موضوع اصلاحات ارضی از سوی کشورهای دیگر به ایران تحمیل شده یا اینکه اساساً با مفاد و اهداف اصلاحات ارضی مخالف بودند؟

● آنان به طور کلی چون با رژیم مخالف بودند نسبت به اصلاحات ارضی هم روی خوش نشان ندادند. نه تنها روحانیون بلکه دانشجویان و قاطبه مردم و کسانی که از حکومت استبدادی شاه ناراضی بودند به هر صورت می خواستند بر علیه تمام مظاهر حکومت قیام کنند و گرنه نمی توان گفت آنان با اصلاحات ارضی یا مثلاً تشکیل سپاه دانش و سپاه بهداشت مخالف بودند. اسم این را نمی شود مخالفت گذاشت بلکه مقاومت و قیام بود. چنانچه پس از پیروزی انقلاب اسلامی موضوع مالکیت‌های بزرگ و اصلاحات ارضی مورد توجه حضرت امام (ره) و سایر مقامات و مسئولین قرار گرفت، خصوصاً در مورد افراد خوش نشینی که صاحب زمین نبودند. تمام مخالفت روحانیون با اصلاحات ارضی نبود بلکه آنان بیشتر با تصویب لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی مخالف بودند. لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی هیچ

ارتباطی به کار من نداشت و زیر نظر وزارت کشور بود. به موجب این لایحه قرار بود بانوان در انتخابات شرکت کنند دیگر اینکه به جای قرآن، به کتاب آسمانی قسم یاد کنند. موضوع سوم شرکت افراد غیرمسلمان در انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود. این سه موضوع اشکالاتی را پیش آورده بود. از سوی دیگر انجمنهای ایالتی و ولایتی موضوعی بود که ارتباط با شهرها داشت در صورتی که اصلاحات ارضی یک کار اجرایی و تخصصی بود که حوزه فعالیت آن روستاها بود. این دو موضوع هیچ ارتباطی به یکدیگر نداشتند حتی من در یک نشریه‌ای خواندم که از حضرت امام خمینی (ره) پرسیده بودند آیا شما با اصلاحات ارضی و مالکیت‌های بزرگ مخالف هستید؟ ایشان فرموده بودند من با نفس عمل موافق هستم ولی موافقتی با اجرای آن ندارم. معلوم می‌شود ایشان با نفس عمل مخالف نبودند.^۲

□ علت مخالفت افرادی مانند قائم مقام‌الملک رفیع، سید جلال‌الدین تهرانی و شیخ محمدعلی بروجردی با اصلاحات ارضی چه بود؟

● حاج آقا رضا رفیع با شاه و دربار ارتباط داشت و معتقد بود پایه‌های تخت سلطنت بر دوش مالکین استوار است و به شاه گفته بود شما با این کار این پایه‌ها را خراب نکنید در آن صورت سلطنت از بین خواهد رفت. سید جلال تهرانی هم مخالف بود. زمانی که ایشان استاندار و نایب‌التولیه آستان قدس رضوی در مشهد بود به خراسان رفتیم تا با او در این مورد صحبت کنم. چند روزی اظهار تمارض کرد و نتوانستم ایشان را ببینم. پس از چند روز بالاخره با ایشان ملاقات کردم. او پدر، عمو و برخی از اقوام مرا می‌شناخت و شروع کرد در وصف آنان صحبت کردن و با این کار می‌خواست حرفی از اصلاحات ارضی به میان نیاید. بالاخره گفتم آقا من برای عرضی اینجا آمدم و مطلب را گفتم. گفت: هر کاری می‌خواهی برو انجام بده، به من ربطی ندارد، اسم مرا هم نیاور و مرا در کار خودت دخالت نده و اضافه کرد اگر پای ارسنجانی به خراسان

۴. جناب آقای هاشمی رفسنجانی در قسمتی از خاطرات خود دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) نسبت به مالکین عمده و موضوع اصلاحات ارضی را چنین بیان کرده‌اند:
 «در همان روزها، کسانی — بسا با ساده‌اندیشی — خواستند در مورد اصلاحات ارضی از ایشان سؤالی بکنند. امام فرمودند: «من هر دو بعد این مسأله را باید بگویم. نه مالکیت مالکین بزرگ شرعی است و نه اقدامات رژیم. مالکین بزرگ به مردم ظلم کرده‌اند، اما مبارزه با این ظلم، راه‌های درستی دارد و رژیم نه حسن نیت دارد و نه راه درستی انتخاب کرده است. در این موارد می‌توان از راه‌حل‌های اسلامی استفاده کرد.» نگاه کنید به: *اکبر هاشمی رفسنجانی دوران مبارزه، خاطرات، تصویرها، اسناد، گاه‌شمار*، زیر نظر محسن هاشمی، دفتر نشر معارف انقلاب، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۲۲.

برسد دستور می‌دهم پایش را بشکنند. من همان ساعت بازگشتم و به ارسنجانی گفتم که ایشان مخالفتی نکرد. البته ارسنجانی آدم زرنگی بود و تنهایی به مشهد نرفت بلکه در سفری که شاه به مشهد داشت او هم آمد. هنگامی که آقای تهرانی به استقبال شاه آمد وقتی متوجه شد ارسنجانی در کنار شاه ایستاده دیگر چیزی نگفت و موضوع حل شد. ما هم اسناد را آماده کرده بودیم و سید جلال تهرانی عکس‌العمل مخالفی از خود نشان نداد.

□ آیا او از این ترس نداشت که موقوفات حضرت رضا(ع) تقسیم شود؟

● خیر ما اصلاً کاری به موقوفه نداشتیم. او کلاً مخالف اصلاحات ارضی بود و شاید این موقوفات را بهانه برای مخالفت قرار داده بود. یادآور می‌شوم ما دو نوع وقف داریم. وقف عام که صرف خیریه عمومی می‌شود و در دست اداره اوقاف است، وقف خاص هم وقفی بود که مالکین ملک خود را برای منظور خاصی وقف می‌کردند تا عواید آن یا صرف یکی از بقعه‌های متبرکه شود یا آنکه بین اولادش تقسیم شود ولی خود ملک تقسیم نشود. در این زمان اشکالی در مورد وقف خاص پیش نیامد چون به دست یک متولی اداره و عواید آن تقسیم می‌شد در مرحله نخست اصلاحات و تقسیم ارضی ما اصولاً داخل املاک موقوفه اعم از خاص یا عام نشدیم ولی بعداً موادی دایر بر تقسیم املاک موقوفه از تصویب مجلس گذشت و مشکلاتی را پیش آورد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به فرمان حضرت امام(ره) مشکلات مرتفع و املاک بازگردانده شد و به صورت اولیه درآمد. در حال حاضر متولیان، املاک را خودشان تصدی می‌کنند. اداره اوقاف هم متصدی وقف‌های عام است و عواید آن را جمع‌آوری می‌کند.

در مشهد حاج حسین آقا ملک یکی دیگر از مخالفان اصلاحات ارضی بود. او با وجودی که کلیه املاک خود را وقف کرده بود ولی به هر یک از دخترانش ملکی بخشیده بود. در مشهد بین ارسنجانی و دختران حاج حسین آقا بر سر همین موضوع تعارضی پیدا شد. وزیر می‌گفت من به وقف کار ندارم زیرا هنوز مشکل وقف حل نشده بود و می‌گفت این املاک بعد از قانون اصلاحات ارضی به دختران واگذار شده است. من دیدم این بی‌انصافی است، چرا که او همه دارایی و حتی کتابخانه خود را وقف کرده و ما حالا می‌خواهیم باز ملکی را که به دخترش بخشیده تقسیم کنیم این بود که میانه را گرفته و گفتم هر یک از دختران می‌توانند یک ده شش دانگ داشته باشند به این ترتیب به تعداد دختران، پنج ملک را به انتخاب خودش استثناء کرده و به آنان دادیم و آن خانمها نیز راضی شدند.

□ گفته شده که تیمور بختیار نیز یکی از مخالفین اصلاحات ارضی بوده است؟ نظر شما در این مورد چیست؟

● من از چنین موضوعی اطلاع نداشتم و در کتاب روزشمار آقای دکتر عاقلی به این مطلب برخورد کردم که به واسطه مخالفت با اصلاحات ارضی از کار برکنار شده بود. می‌دانم او بنا به پاره‌ای مشکلات دیگر از ایران خارج شد و به رم رفت و از آنجا به بیروت و سپس عازم بغداد شد. از فعالیتهای او در بغداد اطلاع دارم چون آن زمان استاندار خوزستان بودم. او در بغداد مرتب بر ضد شاه و خانواده سلطنت صحبت می‌کرد و از طرف اداره تبلیغات و انتشارات هر روز صبح متن سخنان او را روی میز من می‌گذاشتند. رادیو بغداد و تلویزیون بصره هم تبلیغات زیادی در این مورد می‌کرد. بختیار مفاسد خاندان پهلوی را آن اندازه که می‌دانست برملا می‌کرد و رادیوی بغداد و تلویزیون بصره نیز منتشر می‌کردند. در یکی از مصاحبه‌هایی که با بختیار می‌شود از او سؤال می‌کنند تو در حالی که خودت در این دستگاه کار می‌کردی چگونه می‌خواهی بر ضد آن قیام کنی؟ او جواب می‌دهد توبه همیشه وجود دارد و من قصد دارم به جبران گذشته حکومت عدل در ایران برقرار کنم. به قرار اطلاع او برای رؤسای عشایر نامه‌هایی می‌فرستاد و آنان را بر علیه حکومت مرکزی تشویق به قیام می‌کرد. ساواک از این فعالیتها به خوبی اطلاع داشت. یک روز که بختیار در نزدیکی مرز ایران در اطراف دشت میشان که اکنون دشت آزادگان نامیده می‌شود- برای شکار آمده بود رژیم تعدادی از عناصر نفوذی را می‌فرستد، افرادی که قبلاً از محارم بختیار و مورد اعتماد او بودند و همان افراد او را می‌کشند. وقتی کشته شد همسر بختیار اطلاعیه‌ای منتشر کرد و گفت: راه او ادامه دارد ولی دیگر خبری نشد.

□ علت اصلی برکناری یا کناره‌گیری ارسنجانی چه بود؟

● همان گونه که اطلاع دارید پس از تشکیل کنگره دهقانان^۵ که محل کنونی آن سالن ورزشی روبروی پارک شهر بود، روز اول شعارهای زیادی به نفع ارسنجانی داده شد اما روز بعد بلافاصله شعارها تغییر کرد و به نفع شاه شعار داده شد. ما که مجری و تماشاگر بودیم متوجه این دوگانگی شدیم. تا دیروز همه از ارسنجانی حرف می‌زدند حالا به هنگام سخنرانی ارسنجانی می‌گویند شاه. ارسنجانی متوجه غیرعادی بودن

۵. تاریخ تأسیس کنگره دهقانان ۱۹ دی ۱۳۴۱ بود.

وضعیت شد و جلسه را ترک کرد و به این ترتیب جلسه تعطیل شد. روز بعد ظاهراً خبری نبود. در آن جلسه ابتدا من در مورد نحوه اجرای مرحله نخست اصلاحات ارضی صحبت کردم و هیچ کاری هم به سیاست نداشتم.^۶ بعد از من ارسنجانی شروع به صحبت کرد و ضمن سخنان خود گفت من در وزارت کشاورزی از کسانی استفاده کردم که اسم آنان را قهرمانان گمنام می‌گذارم و شروع کرد به اسم بردن، طبیعی بود نخست به اسم من اشاره کرد و بعد اعضای هیئت اجرایی را نام برد و گفت: من از خارج کسی را نیاوردم و ادامه داد، حالا ای دهقانانی که از ستم ارباب آزاد شدید و زمین به دست آوردید، شما الان حق رأی دارید و کسی شما را به زور پای صندوق نمی‌برد، حالا شما به چه کسی رأی می‌دهید؟! همه به اتفاق گفتند: به شما رأی می‌دهیم. جمعیت بالغ بر ده هزار نفر می‌شد. مشخص بود که این سخنان نفعی برای او نخواهد داشت.

ارسنجانی زود فهمید گاف بزرگی کرده لذا برگشت و گفت: لازم نیست شما به من رأی دهید، به افرادی رأی دهید که برای شما زحمت کشیدند و شما آنان را می‌شناسید. او خیلی سعی کرد حرف خود را اصلاح کند ولی تیر از کمان رها شده بود. همان ساعت من به دوستان گفتم کار ارسنجانی تمام شد.^۷ از آن پس موجباتی فراهم شد و به مرخصی رفت. مقارن با این مرخصی دکتر امینی برکنار شد. پس از اینکه علم به نخست‌وزیری رسید ابتدا بر حسب ظاهر او را به عنوان وزیر وارده کابینه خود کرد ولی همان طور که قبلاً گفته شد ارسنجانی امتناع کرد. سپس او را به مأموریت خارج از کشور فرستادند. رم رفت و در آنجا بیکار نشست، شروع به نوشتن مقالاتی در مورد اقتصاد نمود و نسبت به اشتباهاتی که در کشور صورت می‌گرفت انتقاد می‌کرد. بیشتر این مقالات در زمان نخست‌وزیری حسنعلی منصور بود. البته مطالبی هم به او نسبت دادند و گفتند نسبت به سیاستهای شخص شاه مخالفتهایی کرده، از جمله در مورد قطع رابطه با مصر و اختلاف با عبدالناصر مطالبی شایع بود و

۶. برای اطلاع از متن کامل سخنرانی ر.ک. اولین کنگره ملی شرکتهای تعاونی روستایی ایران. تهران. انتشار سازمان اطلاعات وزارت کشاورزی، اسفند ۱۳۴۱، صص ۵۷-۵۹.

۷. برای اطلاع از متن سخنرانی ارسنجانی ر.ک. منبع بالا صص ۵۹-۶۴. یادآوری این نکته ضروری است که ارسنجانی مدتی پس از این سخنرانی احساس کرده بود که به زودی از صحنه کنار گذاشته خواهد شد. از این رو در یک مصاحبه تلویزیونی اظهار داشت: «من همیشه در این پست نمی‌مانم بنابراین چه من باشم، چه نباشم قانون اجرا خواهد شد... من نمی‌توانم همیشه بمانم. اشتغالات و گرفتاریهای شخصی هم دارم که باید به آنها برسم و شاید هم حقوق دولتی را حرام می‌دانم... مالکین و اربابان بزرگ که دشمنان من هستند باید این حقیقت را درک کنند که اگر اصلاحات ارضی را در مملکت اجرا نمی‌کردیم جبر تاریخ آن را اجرا می‌کرد. (همان، ص ۱۵۵).

گفته می‌شد مقالات او مخالف سیاستهای دولت بوده، به همین جهت او را به تهران احضار کردند و از آن پس جز وکالت هیچ شغل دولتی نداشت.

□ اگر اشتباه نکنم ارسنجانلی در سال ۴۲ به عنوان سفیر ایران عازم رم شد. در همین زمان جنابعالی نیز برای شرکت در کنفرانس خواربار جهانی - فائو - عازم ایتالیا شدید. بازتاب اصلاحات ارضی در مطبوعات خارجی چگونه بود؟

● به طور کلی با شروع اصلاحات ارضی از سفارتخانه‌ها مرتب می‌آمدند و وقت می‌گرفتند تا در مورد نحوه انجام کار و پیشرفت آن در مناطق مختلف اطلاعاتی کسب کنند. در سال ۴۲ نیز سازمان خواربار جهانی که در رم تشکیل شد بررسی اصلاحات ارضی در ایران را در دستور برنامه خود قرار داد. در آن سال به من گفته شد که در این کنفرانس شرکت کنم، من هم همراه هیئتی عازم ایتالیا شدم. در آنجا راجع به اصلاحات ارضی همین مطالبی که خدمت شما عرض کردم صحبت کردم. نمایندگان کشورهای مختلف، تغییراتی که در وضع کشاورزی ایران به وجود آمده بود در مطبوعات کشور خود منعکس کردند و از مجموع این اقدامات تقدیر نمودند. همانجا بودیم که کشور آلمان نیز از ما دعوت کرد. سپهد ریاحی گفت: باید آن جا هم برویم. من گفتم کارهای ما در ایران ارجحیت دارد و نرفتم ولی او خودش رفت. مدتی که در ایتالیا بودم پیش خود گفتم چون ارسنجانلی مدتی وزیر بوده اگر نزد او نروم بی‌ادبی است. تماس گرفتم گفتند به میلان رفته است. تقریباً تمام مدتی که من در ایتالیا بودم او در میلان بود. روز قبل از حرکت به ایران ارسنجانلی آمده بود با او تماس گرفتم و احوالپرسی کردم. از من برای صرف ناهار دعوت کرد، گفتم من عازم تهران هستم همین.

□ جنابعالی به چه علت از اصلاحات ارضی کناره‌گیری کردید؟

● در مرحله اول قسمت اعظم اصلاحات ارضی که می‌بایست با کمال قدرت انجام شود ما هم با نهایت قدرت به پایان رساندیم. یعنی آن سد مالکیت‌های بزرگ شکسته شد و از بین رفت. و مراحل بعدی بایستی ملایمتر پیش می‌رفت. ما کارهای مرحله دوم را مطالعه کرده بودیم و اشکالات عمده آن را روی کاغذ آوردیم و پیش‌بینی کرده بودیم این کارها باید انجام گیرد ولی در عمل بسیاری از برنامه‌ها اجرا نشد. در مرحله نخست ما با مالکیت‌های عمده مواجه بودیم که متعلق به تعداد ملاکین محدودی بود ولی در مرحله دوم و سوم تعداد افراد بیشتری مشمول تقسیم ارضی

می‌شدند. بسیاری از آنان افراد ضعیفی بودند و از همین طریق امرار معاش می‌کردند و ادامه اصلاحات ارضی و تقسیم اراضی از این پس کار مشکلی بود. البته در طول مدت ۳ سال من نه‌تنها به شهرها بلکه به تمام روستاهای ایران مسافرت کرده بودم و این کار مرا بی‌نهایت خسته و فرسوده کرده بود و لازم بود یک نیروی تازه‌نفس، کار را ادامه دهد خصوصاً سازمان اصلاحات ارضی مانند یک وزارتخانه می‌توانست کارها را پیش ببرد. سیاست کلی کشور هم بنا به مسائل پشت‌پرده که بنده اطلاعی ندارم تا حدودی تغییر یافته و دکتر امینی از صحنه کنار رفته بود. ارسنجانی نیز رفته بود و سازمان اصلاحات ارضی از آن حالت اولیه خود خارج و کارشکنی‌ها در مورد اصلاحات ارضی شروع شده بود. آقای سپهبد اسماعیل ریاحی وزیر شده بود. او با خود دو نفر نظامی آورد. یکی عبدالعظیم ولیان که آن موقع سرگرد بود به عنوان رئیس بازرسی، دیگری هم یک سرگرد نظامی بود و به عنوان رئیس دفتر خودش آورد. در چنین شرایطی من نیز باید کناره می‌گرفتم. اتفاقاً کسی که به جای من آمد رئیس یکی از ادارات ساواک بود.

□ نحوه عملکرد اسداله علم و دولت او در مورد اصلاحات ارضی چه تفاوتی با عملکرد دولت امینی داشت؟

● امینی از سازمان اصلاحات ارضی پشتیبانی می‌کرد و ما هم کارها را به خوبی پیش می‌بردیم به طوری که در زمان علم کار روی غلطک افتاده بود. دیگر اینکه شاه در زمان امینی دخالت چندانی در کار اجرایی نداشت به همین جهت بود که موجبات برکناری او را فراهم آورد ولی در زمان نخست‌وزیری علم تقریباً شخص شاه کارها را در دست گرفت و شش اصل به اصطلاح انقلاب شاه و ملت را اعلام کرد. او میدان زیادی به نخست‌وزیر نمی‌داد و خودش نطق می‌کرد و اسناد را توزیع می‌نمود.

□ ارزیابی و تحلیل کلی جنابعالی از اصلاحات ارضی چیست؟ آیا اثرات مثبتی بر اقتصاد کشاورزی کشور داشت؟

● همان طور که قبلاً عرض کردم به دلایل مختلف ما ناگزیر به اجرای اصلاحات ارضی در کشور بودیم. موضوع همجواری با اتحاد جماهیر شوروی، فعالیت حزب توده، موضوع پیشه‌وری و وجود مالکین بزرگ، پیاده کردن اصلاحات ارضی را اجتناب‌ناپذیر کرده بود. اما اصلاحات ارضی منحصر به این که زمین از مالک گرفته و به زارع داده شود نبود. بایستی هم‌زمان با این کار برنامه‌هایی در کشور اجرا می‌شد و چون نشد متأسفانه نتیجه‌ای عاید مردم نشد. قرار بود شرکتهای تعاونی تشکیل شود،

در جوار روستاها کارخانجات قند، ریسندهی و روغن‌گیری که اصطلاحاً کارخانجات کشاورزی نام دارند ایجاد شود تا از هجوم روستائیان به شهرها جلوگیری نماید زیرا با مکانیزه شدن لوازم کشاورزی بسیاری از زارعین بیکار و زائد شناخته می‌شدند و برای شهرها مشکل ایجاد می‌کرد. علاوه بر این بسیاری از جوانان روستایی وقتی برای تحصیل یا سربازی به شهر می‌آمدند دیگر به روستای خود بازمی‌گشتند. البته فقط موضوع کار نبود بلکه بهداشت و فرهنگ هم مطرح بود. بایستی در روستاها اقدام به ساخت و تأسیس مدارس، درمانگاه، بهداشتی و بیمارستانهای کوچک می‌شد. متأسفانه این اقدامات جنبی چندان جدی گرفته نشد و به جای اینکه کارخانجات در جوار روستاها و بخشها ایجاد شوند در حاشیه شهرهای بزرگ ایجاد گردید. مثلاً ما در منطقه گرگان به دلیل کشت پنبه باید کارخانه ریسندهی ایجاد می‌کردیم ولی این کارخانه در خوزستان احداث شد و پس از مدتی هم تعطیل شد. در خوزستان باید کارخانه بسته‌بندی خرما احداث می‌شد، در کرمان و رفسنجان کارخانجاتی که با پسته سر و کار داشته باشند و در مشهد کارخانه قند بنا می‌شد. کارخانجات اتومبیل‌سازی در هر جا احداث می‌شد مشکلی نبود ولی کارخانجات کشاورزی حتماً باید در مناطق خاص خودش بنا می‌گردید و کارگر را از همان مناطق جذب می‌کرد بدین ترتیب محصولات راحتتر، سریعتر و با کرایه کمتر به مقصد حمل می‌شد.

در خوزستان فقط نوبر میوه‌جات برای کشاورزان سود داشت و به محض اینکه محصولات کشاورزی اطراف تهران برداشت می‌شد حتی چیدن بعضی از محصولات، برای زارعین خوزستانی صرف نداشت. در خوزستان محصول گوجه‌فرنگی برای کشاورزان سودی نداشت زیرا کارخانه رب‌گیری در این استان نبود. اگر این کارخانه در آن منطقه ایجاد می‌شد و دولت با برنامه‌ای خاص، محصولات آنجا را می‌خرید در این صورت کشاورزان زیان نمی‌دیدند و محصولات آنان خراب نمی‌شد بلکه به شیوه‌ای مطلوب به مصرف می‌رسید.

ما باید بدانیم در چه منطقه‌ای چه محصولی کشت شود مثلاً اگر در همدان پنبه بکاریم با آن هوای سرد نمی‌توانیم آن را بچینیم. باید پنبه را در جایی کاشت که بتوان چین اول، دوم و سوم را برداشت کرد یا اگر در خوزستان پسته بکاریم معلوم نیست همان عایدی که در کرمان یا دامغان داریم، داشته باشیم. باید طبق برنامه، مشخص شود چه چیزی را کجا و چقدر بکاریم. اینطور نباشد که یک سال بحران سیب‌زمینی داشته باشیم و سال بعد سیب‌زمینی زیاد شود و با بحران پیاز مواجه شویم. من خوب می‌دانم در نقاطی گندمکاری می‌شود در حالی که قبلاً پنبه کشت می‌شده، ما به هر



از چپ: محمدرضا بهلوی، حسن ارستجانی، کریم ورهرام، عباس سالور،
محسن هاشمی نژاد، مرتضی یزدان پناه، بهرام آریانا | ۱۳۹۷-۱ پ |

دو نوع محصول نیاز داریم و نباید واردات گندم را هم از نظر دور کنیم ولی صحیح نیست در جایی که قبلاً پنبه می‌کاشتیم آن را از بین ببریم و گندم بکاریم. من در بعضی کشورها که رفتم مشاهده کردم بعضی محصولات را وارد و بعضی را صادر می‌کنند وقتی پرسیدم گفتند در جایی صرف می‌کند وارد کنیم، در جای دیگر صرف با صادر کردن است. خلاصه باید همه چیز برنامه داشته باشد.

در ابتدا قصد ما این بود زارعین صاحب زمین شوند زیرا فکر می‌کردیم آنان با دلسوزی بیشتر روی زمینهای خود کار خواهند کرد مثل اینکه اگر خانه‌ای متعلق به شما باشد طبیعتاً به آن خانه بیشتر رسیدگی خواهید کرد تا آنکه مستأجر در آن زندگی کند. اما این تنها بخشی از کاربرد بود. اصلاحات ارضی دنباله‌ای داشت و در صورتی که برنامه‌های همجوار آن اجرا می‌شد پیامدهای مثبتی برای اقتصاد ایران به بار می‌آورد.

□ به نظر می‌رسد صرف‌نظر از جنبه‌های سیاسی، بی‌توجهی به نقش شرکتهای تعاونی و ترسیم

نادرست وظایف آن یکی از دلایل شکست اصلاحات ارضی بود. در این باره چه می‌گویید؟

● کاملاً درست است. آن زمان که اصلاحات ارضی انجام شد ما پیش‌بینی کرده بودیم که ممکن است تا حدود ۱۰ سال در نحوهٔ زراعت اختلالاتی ایجاد شود. زیرا قبل از تقسیم اراضی، مالک، کلیهٔ مسئولیتهای روستا را نظارت می‌کرد و به تمام تکالیفی که بر عهدهٔ زارعین بود تصدی داشت، به موقع قنات را لایروبی می‌کرد، مساعده می‌داد و بر آبیاری نظارت داشت، وقتی او کنار رفت ما مطمئن بودیم اگر فکری نشود در دهات اغتشاش ایجاد خواهد شد. نظر ما این بود که شرکت تعاونی در این گونه امور جانشین مالک شود. وظیفه شرکت تعاونی لایروبی قنات منطقه، دادن مساعده به کشاورزان و برطرف نمودن احتیاجات مختلف زارعین مانند بذر، نهال و لوازم کشاورزی بود. زارعین هم می‌بایست در مقابل دریافت چنین خدماتی بدهی خود را به صورت اقساط به این شرکتها می‌پرداختند. من در مطالعاتی که در خارج از کشور کردم متوجه شدم شرکتهای تعاونی دارای دو جنبهٔ اختصاصی و عمومی هستند. یعنی زارعین در صورت نیاز به سم، بذر یا هر وسیلهٔ کشاورزی هنگام مراجعه به این شرکت بتوانند اجناس مورد نظر را با تخفیف زیاد خریداری کنند در صورتی که شرکت تعاونی این وسایل را به غیر زارعین مثلاً به دو برابر قیمت بفروشد، در این صورت جنسی که به زارع ارزان فروخته می‌شد به غیر زارع گرانتر به فروش می‌رسید و شرکت منفعت هم می‌کرد و سود آن به کشاورزان تعلق می‌گرفت. شرکتهای تعاونی در کشورهای دیگر دقیقاً بر این مبنا تشکیل شده بود و ما هم شرکتهای تعاونی را در ایران روی همین نظر تشکیل دادیم اما چون این شرکتها نتوانستند قدرت لازم را پیدا کنند نتیجه‌ای به دست نیامد.

اگر شرکتهای تعاونی تقویت می‌شد می‌توانست به عنوان قائم‌مقام مالک مانع اغتشاش و آشفتگی در امور زراعی شود. بعدها که در سمت استاندار کرمانشاه برای سرکشی به روستاها می‌رفتم می‌دیدم زراعت و زمینی که دست خود زارعین افتاده نسبت به زمانی که در دست مالک بود محصول بیشتر می‌دهد اما موضوع قنات و لایروبی و رسیدگی به آنها به تدریج فراموش می‌شد. زارعین آن قدر چاه زده بودند تا قناتها خشک شد. خرده‌مالکین به تنهایی توان لایروبی قناتها را نداشتند. مخصوصاً در مناطق کویری مانند کرمان و یزد کشاورزان برای لایروبی چاهها و قنات بایستی چهار فرسخ می‌رفتند و این کار برای آنان صرف نداشت و می‌دیدند اگر در فاصلهٔ نیم‌کیلومتری چاه عمیق بزنند ارزانتر تمام خواهد شد. زدن چاه خرج قنات را نداشت و فوراً به آب می‌رسیدند. به این ترتیب بود که بدون ضابطه آن قدر چاه حفر شد که به

تدریج قناتها خشک شدند. در صورتی که قبل از اصلاحات ارضی مالک به دلایل مختلف مثل داشتن دهات متعدد، پول گزاف یا علاقه قادر و به تعبیری برای حفظ منافع خود مجبور به لایروبی قنوات بود، بعد از اصلاحات ارضی نسبت به این گونه امور تسامح شد.

موضوع دیگر در مورد شرکتهای تعاونی فقدان تعلیمات لازم بود. در یک شرکت تعاونی که پنج نفر یا با رأی یا به صورت انتصابی عضویت پیدا می‌کردند، کسانی بودند که تا دیروز نمی‌دانستند شرکت تعاونی یعنی چه. اینها باید تعلیمات می‌دیدند. زمانی که من اصلاحات ارضی را رها کردم - شاید هم اصلاحات ارضی مرا رها کرد - ۳۵۰۰ شرکت تعاونی تأسیس کرده بودم. این شرکتها می‌توانستند خیلی کارهای مفیدی انجام دهند به شرط آنکه با برنامه‌ای مشخص به اعضای آن تعلیمات لازم داده می‌شد.

از سوی دیگر در انتخاب اعضای هیئت مدیره شرکتهای تعاونی مسائلی ایجاد شده بود و رؤسای این شرکتها به گونه‌ای در مسائل دخالت می‌کردند و نسبت به زارعین بی‌اعتنا بودند که کشاورزان هم به تدریج اعتماد خود را نسبت به این شرکتها از دست دادند. افرادی عضو هیئت مدیره شرکت تعاونی شدند که صلاحیت لازم را نداشتند، زارعین هم چون تعلیمات لازم را ندیدند و بصیرت پیدا نکردند لذا نتیجه لازم گرفته نشد. علاوه بر این مسائل یک مقدار در این کار سرعت به کار رفته بود. یک مشکل دیگر فراهم نکردن اعتبارات کافی برای این برنامه بود. اینها عواملی بود که مانع به ثمر رسیدن اصلاحات ارضی و تحقق انتظارات شده و بالاخره آن را به شکست کشاند.

□ روند اصلاحات ارضی در مرحله دوم و مرحله سوم چگونه بود؟

- پس از پایان مرحله اول در سال ۱۳۴۳ من تغییر شغل دادم و از این کار فاصله گرفتم و اطلاع کاملی ندارم جز اینکه مقداری برنامه‌های کشت و صنعت و تعدادی شرکت سهامی زراعی ایجاد شده بود و به این صورت کار ادامه یافت. اطلاع صحیحی از این که این مراحل در چه تاریخی خاتمه پذیرفت ندارم. بعد از اینکه ما رفتیم سازمان اصلاحات ارضی را به وزارتخانه تبدیل کردند و بدین ترتیب به سیاست کشانده شد. زمانی که من مسئول بودم چندان کاری به سیاست نداشتیم و در هیئت دولت هم شرکت نمی‌کردم ولی از این پس وزیر اصلاحات ارضی در هیئت وزیران شرکت

می‌کرد و در چون و چراها داخل می‌شد. این مسائل قابل تأمل و مطالعه است و باید پرسید چرا از ابتدا وزارتخانه ایجاد نشد و بعد این کار صورت گرفت. قبلاً سازمان اصلاحات ارضی در چارچوب وزارت کشاورزی فعالیت خود را آغاز کرد ولی بعداً فعالیتهای کشاورزی در چارچوب چهار وزارتخانه کار خود را ادامه داد. وزارت کشاورزی، وزارت اصلاحات ارضی و عمران روستایی، وزارت منابع طبیعی و وزارت تولیدات کشاورزی و مواد مصرفی. اینها هر کدام گوشه‌ای از کار کشاورزی را به عهده گرفتند در نتیجه کار از روال عادی خود خارج شد.

□ از جنابعالی برای شرکت در این گفت‌وگو سپاسگزاریم.

